

بررسی انتقادی دیدگاه ناصر القفاری درباره آموزه شهادت ثالثه در اندیشه امامیه

سیدحمید حسینی آملی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰

محمد افشاری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۲

چکیده

اذان به‌عنوان یکی از شعائر اساسی اسلام، در مذاهب مختلف اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. در این میان، شهادت ثالثه به‌عنوان یکی از عناصر مهم اذان در مذهب شیعه، همواره محل بحث و اختلاف میان مذاهب اسلامی بوده است. این پژوهش باهدف بررسی ادعای قفاری که شهادت ثالثه را ابداع و بدعت شیعیان در راستای تثبیت موضوع امامت می‌داند، به روش توصیفی - تحلیلی با تبیین جایگاه شهادت ثالثه در منابع اسلامی، به مطالعه روایات و سیره عملی مسلمانان در این زمینه پرداخته است. با بررسی روایات خاص و عام، و همچنین نمونه‌هایی از سیره مسلمین در طول تاریخ، تلاش می‌شود تا نشان داده شود که افزودن شهادت ثالثه نه به‌عنوان اختراع، بلکه به‌عنوان استحباب و جواز شرعی مورد پذیرش قرار گرفته است. روایاتی همچون روایت خضرمی که مورد تأیید علماء شیعه و اهل سنت قرار گرفته‌اند، به‌همراه قاعده تسامح در ادله سنن، پایه‌های فقهی استحباب شهادت ثالثه را تقویت می‌کنند. علاوه بر این، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شیعیان در تاریخ نیز گویای مقبولیت و جایگاه این عمل دینی است. در نهایت، پس از اثبات استحباب و جواز شهادت ثالثه، این مقاله به رد ادعای بدعت‌آمیز بودن این شهادت توسط قفاری پرداخته و نشان می‌دهد که این عمل، ریشه در سنت‌های معتبر اسلامی دارد.

واژگان کلیدی: اذان، شهادت ثالثه، بدعت، روایات، قفاری، امامیه.

۱. دانش‌آموخته سطح سه مذاهب اسلامی، پژوهشگر کلام و مذاهب اسلامی موسسه آموزش عالی ائمه اطهار علیهم‌السلام. s.h_h77@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته سطح سه مذاهب اسلامی، پژوهشگر تاریخ موسسه آموزش عالی ائمه اطهار علیهم‌السلام «نویسنده مسئول». mohammadafshari213@gmail.com

مقدمه

اذان در فقه اسلامی، به عنوان ندایی برای فراخواندن مسلمانان به نماز با الفاظی ویژه شناخته می‌شود. ریشه‌های تاریخی این عمل به دوران پیش از اسلام بازمی‌گردد که در عربستان پیش از اسلام به ندا دادن و جمع کردن مردم برای خبرها و کارهای مهم، اذان گفته می‌شده است.

بر اساس روایات اسلامی، اذان دو سال پس از هجرت و پس از تغییر قبله به سمت کعبه، تشریح گردید (سجستانی، ۱۴۰۱ق: ۳۴۸/۱)، منابع امامیه اذان را وحی الهی به پیامبر اسلام ﷺ می‌دانند که توسط جبرئیل علیه السلام به او ابلاغ شد (کلینی، ۱۳۹۱ق: ۳۰۲/۳).

در مقابل، برخی منابع اهل سنت فرآیند تشریح اذان را بدون آنکه آغاز آن به وحی بازگردانده شود، پیشنهادهاى مختلف می‌دانند؛ مانند اینکه مسلمانان برای اعلام وقت نماز در انتخاب وسیله ای برای فراخوانی مردم به ادای این فریضه، آرائی گوناگون ابراز داشتند، چنان که برخی برافروختن آتش یا نواختن ناقوس یا بوق را پیشنهاد می‌کردند (بخاری، ۱۴۰۳ق: ۱۵۰/۱؛ نیشابوری، ۱۴۰۱ق: ۲۸۵/۱؛ ابن ماجه، ۱۴۰۱ق: ۲۳۳-۲۳۲/۱؛ سجستانی، ۱۴۰۱ق: ۳۳۶-۳۳۸/۱).

اذان، علاوه بر بُعد عبادی، به عنوان شعاری سیاسی و اجتماعی نقش مهمی در جوامع اسلامی دارد و روزانه فضایل توحیدی و ارزشی را با صدای بلند یادآوری می‌کند. با این حال، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، تغییراتی در اذان ایجاد شد که به برداشت‌های فردی برخی مسلمانان منتسب می‌شد.

یکی از مهم‌ترین مسائل اختلافی در این زمینه، موضوع «شهادت ثلثه» است که به‌ویژه میان تشیع و اهل سنت و جریان وهابیت محل مناقشه قرار گرفته است. شیعیان با افزودن شهادت به ولایت امام علی علیه السلام به اذان، این عمل را بخشی از اعتقادات خود می‌دانند؛ در حالی که اهل سنت چنین شهادتی را نمی‌پذیرند.

ناصر القفاری، در کتاب «اصول مذهب الشیعه»، این شهادت را به عنوان بدعتی معرفی می‌کند که شیعیان آن را در راستای باور به امامت ائمه ابداع کرده‌اند. وی این عمل را مبتنی بر اختراعات مذهبی می‌داند که فاقد مبنای شرعی است. (قفاری، بی‌تا: ۵۷۳/۱).

این پژوهش با بررسی انتقادی دیدگاه قفاری، به روش توصیفی - تحلیلی ارزیابی مبانی و مستندات تاریخی و فقهی شهادت ثالثه می‌پردازد. به‌رغم ادعای قفاری، استدلال‌های ارائه‌شده در این تحقیق نشان می‌دهند که شهادت ثالثه نه تنها ریشه در سنت اسلامی دارد؛ بلکه با مفاهیم محوری مذهب شیعه نیز هم‌خوانی دارد.

۱. پیشینه پژوهش

در زمینه نقد دیدگاه‌های ناصر القفاری در کتاب «اصول مذهب الشیعه»، تاکنون آثار متعددی به‌رشته تحریر درآمده‌اند، از جمله این آثار می‌توان به «نقد کتاب اصول مذهب الشیعه» نوشته قزوینی، «تنزیه الشیعة الإثنی عشریة عن الشبهات الواهیه» اثر ابوطالب تجلیل، «الرد علی کتاب اصول مذهب الشیعه للقفاری» توسط عبدالقادر عبدالصمد، و «مع الدكتور ناصر القفاری فی اصول مذهبه حول القرآن و التَّشْیُّع» نوشته ابوالفضل اسلامی اشاره کرد. این آثار عمدتاً به بررسی و نقد کلیات دیدگاه‌های قفاری و همچنین موضوعات مختلفی که وی در کتابش مطرح کرده است، می‌پردازند. با این حال، در بیشتر این نقدها، به‌طور خاص به مسئله شهادت ثالثه پرداخته نشده است. براساس منابع موجود، تنها در بخش‌هایی از پایان‌نامه‌ای تحت‌عنوان «بررسی و نقد باب دوم از کتاب اصول مذهب الشیعه» نوشته احمد عابدی به این موضوع اشاره شده است، اما پژوهشی مستقل و جامع که به‌طور اختصاصی به نقد دیدگاه قفاری در خصوص شهادت ثالثه بپردازد، کمتر دیده شده است. این مقاله بر آن است تا به‌طور ویژه و مستقل، به بررسی انتقادی دیدگاه قفاری در خصوص آموزه شهادت ثالثه در اندیشه شیعه امامیه پرداخته و با بهره‌گیری از نقدهای قبلی و استدلال‌های مستند، به تحلیل و ارزیابی دقیق‌تری از این مسئله بپردازد. پژوهش حاضر کوشیده است تا با ارائه تحلیل‌های جامع، پاسخ‌گوی کمبودهای موجود در ادبیات پیشین در زمینه این موضوع مشخص باشد.

۲. شبهه قفاری در مورد شهادت ثالثه

قفاری در اثر خود، «اصول مذهب الشیعه»، با انتقاداتی تند به اعتقاد شیعیان به امامت، شهادت ثالثه را به‌مثابه شعاری برای تثبیت این باور معرفی می‌کند. وی مدعی است که

شیعیان برای تأکید بر ایمان خود به ائمه، شهادت ثالثه را ابداع کرده و آن را در اذان، تلقین به میت و پس از هر نماز، تکرار می‌کنند.^۱ (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۵۷۳/۱). در ادامه، با ارائه ادله‌ای مستند، به نقد این ادعای سست قفاری خواهیم پرداخت.

۳. استدلال به روایات در رد شبیهه

روایات از جمله مهم‌ترین ادله‌ای هستند که در استنباط احکام شرعی به‌ویژه در میان شیعه و اهل سنت مورد استفاده قرار می‌گیرند و نقش مهمی در فهم این احکام ایفا می‌کنند. در این بخش به بررسی روایاتی خواهیم پرداخت که به موضوع شهادت ثالثه پرداخته‌اند.

۳-۱. روایات خاص شیعه

در روایتی که کلینی در کتاب کافی آورده است، ابوبکر حضرمی به عیادت یکی از بستگان بیمار خود می‌رود و از او می‌خواهد تا شهادتین و سپس شهادت ثالثه را با یقین بیان کند. پس از مرگ آن فرد، کنیزی از خوابی سخن می‌گوید که در آن، مرد بیمار به دلیل بیان این شهادت‌ها نجات یافته است. روایت این‌گونه آمده است: «ابوبکر حضرمی می‌گوید: مردی از خاندانم بیمار شد. به عیادتش رفتم و به او گفتم: ای پسر برادرم! آیا نصیحتی را که برایت دارم می‌پذیری؟ گفت: آری. گفتم: بگو: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. او شهادت داد. گفتم: این شهادت برایت سودی ندارد مگر اینکه از روی یقین باشد. او گفت که از روی یقین گفته است. سپس گفتم: بگو، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. او شهادت داد. گفتم: این شهادت نیز برایت سودی ندارد مگر اینکه از روی یقین باشد. او گفت که از روی یقین گفته است. سپس گفتم: بگو، أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَصِيَّهُ وَهُوَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِهِ وَالْإِمَامُ الْمَقْتَرَضُ الطَّاعَةُ مِنْ بَعْدِهِ. او شهادت داد. گفتم: این شهادت نیز برایت سودی ندارد مگر اینکه از روی یقین باشد... ولكن نجوت بكلماتٍ لقيتها أبوبكر ولو لا ذلك لكدت أهلك» (کلینی، ۱۳۹۱ق: ۱۲۳/۳).

این روایت به‌خوبی اهمیت یقین در بیان شهادت را نشان می‌دهد. راوی به متوفی

۱. فإنهم اخترعوا «شهادة ثالثة» هي شعار هذا الإيمان الجديد و هي قولهم أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ يَرُدُّونَهَا فِي أَذَانِهِمْ وَبَعْدَ صَلَاتِهِمْ وَيَلْقُونَهَا مَوْتَاهُمْ. فالإقرار بالأئمة مع الشهادتين يقال بعد كل صلاة.

توصیه می‌کند تا با یقین به شهادتین و سپس به شهادت ثالته بپردازد. تأکید راوی بر بیان شهادت ثالته با یقین، بعد از شهادتین نشان‌دهنده ترتیب خاص و اهمیت هریک از این شهادت‌ها در نجات و رستگاری است.

برخی از علماء به‌ویژه محمد تقی مجلسی، به بررسی روایات مربوط به شهادت ثالته پرداخته و بیان می‌کند: اینکه با قطع و یقین بگوییم این روایات توسط مفوضه وضع شده، مشکل می‌باشد. او می‌نویسد که اخبار متعددی درباره زیاده و نقصان هست که در اصول معتبره نیز به آن تصریح شده است. وی در ادامه می‌نویسد: به صرف عمل مفوضه و عامه بر چیزی، حکم به عدم یا موضوع بودن آن نمی‌کنیم، مگر اینکه از طریق اهل بیت علیهم‌السلام ردی بر آن رسیده باشد؛ در حالی که چنین ردی وارد نشده است (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۲/۲۴۵). همان‌طور که از کلمات مجلسی اول استفاد می‌شود، این اخبار - روایاتی که لفظ شهادت ثالته دارد - در کتب اصول ما بوده و از جمله روایات صحیحه می‌باشد.

علامه مجلسی به این نکته اشاره می‌کند: بعید نیست که شهادت به ولایت از اجزاء مستحبه اذان باشد. زیرا بزرگانی مانند شیخ طوسی و علامه و شهید اول به ورود روایاتی در این زمینه گواهی داده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۱۱/۸۱). صاحب حدائق هم کلام مجلسی دوم را تأیید می‌کند و می‌پذیرد که اخباری در مورد شهادت ثالته وجود دارد (بحرانی، ۱۳۶۳ق: ۴۰۳/۷). مرحوم شیخ حرّ عاملی نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند و به قوت دلایل روایات استناد می‌نماید (آل‌طاهر خمینی، ۱۳۷۸ق: ۱۴). میرزای قمی بعد از ذکر کلام شیخ صدوق و علامه حلی می‌گوید: از سخنان این بزرگواران ورود روایت دال بر شهادت ثالته استفاده می‌شود و با توجه به تسامح در ادله سنن، بعید نیست که قائل به رجحان شویم (میرزای قمی، ۱۴۱۷ق: ۲/۴۲۳). مرحوم نراقی نیز به وجود اخبار خاص در مورد شهادت ثالته تصریح کرده است (نراقی، ۱۴۱۵ق: ۴/۴۸۷).

شیخ طوسی در این راستا معتقد است که گرچه گفتن شهادت ثالته در اذان بنا بر برخی روایات شاذّ، مرسوم نیست، اما اگر کسی آن را بگوید، گناهی مرتکب نشده است. وی در کتب مختلف خود بر وجود اخباری که به شهادت ثالته اشاره دارند، تأکید می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱/۹۹؛ طوسی، بی‌تا: ۶۹).

مرحوم صدوق در توضیح روایت ابوبکر حضرمی، بیان می‌کند که اذان صحیح است و کم و کاستی ندارد، با این حال، گروهی به نام مفوضه روایاتی را وضع کردند و در اذان جمله محمد و آل محمد خیر البریه و در برخی از آن‌ها بعد از «أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن علياً ولياً الله را اضافه کردند. او تأکید دارد که اگرچه علی عليه السلام ولی الله است؛ اما شهادت به ولایت امام علی عليه السلام در اصل اذان نیست (صدوق، بی تا: ۲۸۹/۱).

نکته‌ای که در این زمینه حائز اهمیت است، ذکر عبارت «والمفوضة لعنهم الله» در کلمات مرحوم شیخ صدوق است. مهم است که تفاوت موجود در میزان تفویض و غلو در نزد شیخ صدوق و سایر عالمان، همچون شیخ مفید و شیخ طوسی، مد نظر قرار گیرد. به عنوان مثال، در مسئله سهو النبی، مرحوم شیخ صدوق نفی سهو را از درجات غلو به شمار می‌آورد، در حالی که این دیدگاه در میان سایر علماء متفاوت است. این امر موجب می‌شود روایاتی که شیخ صدوق آن‌ها را موضوعه می‌داند، ممکن است ناشی از تلقی خاص او از تفویض و غلو باشد، در حالی که این موارد از نظر دیگران ممکن است غلو به شمار نرود و این خود به حق نزدیک‌تر است.

در متون فقهی، به ویژه اثر شیخ صدوق، به روایات خاص دیگری نیز اشاره شده است که در اذان به کار رفته است. از جمله این عبارات می‌توان به: «محمد و آل محمد خیر البریه»، «أشهد أن علياً أمير المؤمنين حقاً»، «محمد وآله خير البشرية» و «محمد و علی خیر البشر» اشاره کرد (همان).

با جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف علماء شیعه، می‌توان نتیجه گرفت: وجود روایات خاصی که به شهادت ثالثه در اذان اشاره دارند، مورد تأیید تعداد قابل توجهی از علماء قرار گرفته است. همچنین باید به تلاشی که بنی‌امیه برای پنهان کردن فضائل امام علی و فرزندانش عليه السلام انجام داده‌اند، توجه داشت و آن را در تحلیل‌های تاریخی و روایتی مد نظر قرار داد.

۲-۳. روایات عام شیعه

در کتب حدیثی و فقهی شیعه، روایات بسیاری وجود دارد که دلالت بر استحباب و مشروعیت گفتن شهادت ثالثه دارند. این روایات به‌طور ضمنی یا صریح به ضرورت

افزودن شهادت ثالثه پس از شهادتین اشاره کرده‌اند. در ادامه به تعدادی از این روایات اشاره می‌کنیم که از عموم و اطلاق آن‌ها می‌توان استفاده کرد که: گفتن شهادت ثالثه نه تنها اشکالی ندارد؛ بلکه مستحب و دارای ثواب است.

الف) روایت قاسم بن معاویه؛ در یکی از روایات، قاسم بن معاویه از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که از ایشان درباره حدیث معراج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسیده شد. در این حدیث آمده است که در هنگام معراج، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کرد که بر عرش نوشته شده است: «لا إله إلا الله، محمدٌ رسولُ الله...». سپس امام صادق علیه السلام می‌فرماید که هرگاه کسی شهادتین (لا إله إلا الله، محمد رسول الله) را گفت، باید بلافاصله شهادت ثالثه - علی امیرالمؤمنین ولی الله - را نیز بگوید (طبرسی، ۱۳۸۶ق: ۲۳۰/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱/۲۷).

این روایت به وضوح از کلمه «فَلْيَقُلْ» استفاده می‌کند که به طور مؤکد به افراد دستور می‌دهد بعد از شهادتین، شهادت ثالثه را نیز بگویند. یکی از مکان‌هایی که شهادتین گفته می‌شود اذان است، بنابراین با توجه به دستوری که در این روایت آمده است، می‌توان استنباط کرد که شهادت ثالثه باید پس از شهادتین در اذان گفته شود.

باین حال، در خصوص سند این روایت باید گفت که مرحوم طبرسی در مقدمه کتاب احتجاج تصریح می‌کند: اگرچه اسانید روایات را ذکر نمی‌کند و به نظر می‌رسد که این روایات مرسله هستند، ولی اکثر این روایات مورد اتفاق و مشهور میان علماء بوده‌اند، لذا از ذکر سند روایات اعراض می‌کند (طبرسی، ۱۳۸۶ق: ۴). بنابراین می‌توان گفت براساس همین اتفاق نظر است که علماء به این روایات عمل کرده‌اند. این مسئله اعتبار این روایت را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که عمل به آن در میان فقهاء به‌ویژه در زمینه استعجاب شهادت ثالثه در اذان معمول بوده است.

ب) روایت سهل بن زیاد؛ روایت دیگری که دلالت بر شهادت ثالثه دارد، از طریق سهل بن زیاد نقل شده است. در این روایت آمده است، امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «ما اولین اهل بیتی هستیم که خداوند ما را با اسم‌های مان در زمان خلقت آسمان‌ها و زمین ذکر کرد. وقتی خداوند آسمان‌ها و زمین را خلق کرد، دستور داد که سه بار «أشهد أن لا إله إلا الله»، سه بار «أشهد أن محمداً رسولُ الله» و سه بار «أشهد أن علیاً امیرالمؤمنین حَقّاً»

ندا داده شود.» (کلینی، ۱۳۹۱ق: ۴۴۱/۱). در این روایت به وضوح آمده است که بعد از شهادتین، شهادت ثالثه باید گفته شود. این دلالت به ویژه در زمینه اذان، که از موارد ذکر شهادتین است، قابل توجه است و بیانگر اهمیت شهادت به ولایت امام علی علیه السلام پس از شهادتین است.

ج) روایت اصبع بن نباته؛ در روایت دیگری که اصبع بن نباته از امام علی علیه السلام نقل می کند، آمده است: «مکتوب بر عرش قبل از خلق آسمانها و زمینها، عبارت «لا إله إلا الله وحده لا شریک له» و «محمدٌ عبدهُ ورسوله» و «فأشهدوا بهما، وأنَّ علیاً وصیُّ محمدٍ صلی الله علیه و آله» نوشته شده بود» (قمی، ۱۳۸۷ق: ۴۱۷/۲). این روایت به طور صریح اشاره دارد به اینکه شهادت ثالثه، که به ولایت امام علی علیه السلام اشاره دارد، قبل از خلقت آسمانها و زمین بر عرش نوشته شده است. این نشان دهنده اهمیت ویژه شهادت به ولایت امام علی علیه السلام است و به ویژه پس از شهادتین، برای افراد مؤمن در مکانهایی همچون اذان، ضرورت و اهمیت خاصی دارد.

۳-۳. روایات اهل سنت

در متون روایی اهل سنت، نیز تعدادی روایت وجود دارد که تأیید کننده روایات متعلق به شیعه در زمینه استحباب شهادت ثالثه هستند. این روایات بر لزوم تلازم و تقارن بین شهادتین و شهادت ثالثه دلالت دارند. در ادامه به برخی از این روایات اشاره می شود:

الف) روایت ابوالحمراء؛ ابوالحمراء، خادم پیامبر صلی الله علیه و آله، نقل می کند که در هنگام معراج، در ساق عرش نوشته ای را مشاهده کرد که بر آن نوشته شده بود: «لا إله إلا الله، محمدٌ رسول الله، أیَّدتُّه بعليّ.» (هیثمی، ۱۴۰۸ق: ۱۲۱/۹؛ طبرانی، بی تا: ۲۰۰/۲۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۵ق: ۶۲۴/۱۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۳/۱۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۵۶/۱۶؛ سیوطی، بی تا: ۱۹۹/۳). این روایت نشان می دهد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معراج، تأکید بر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشتند که در کنار شهادتین ذکر شده است.

ب) روایت عطیه العوفی؛ عطیه العوفی از جابر بن عبدالله می گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مکتوب علی باب الجنة لا إله إلا الله، محمدٌ رسول الله، أیَّدتُّه بعليّ قبل أن یُخلق السماوات والأرض بألفی سنة» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳۳۶/۴۲)، در این روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

تأکید می‌کنند که دو هزار سال قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین، خداوند بر در بهشت به این عبارات اشاره کرده و ولایت علی علیه السلام را تأیید کرده است.

ج) روایت سماک بن سلمه؛ سماک بن سلمه نقل می‌کند که به عیادت کدیر ضبی رفت و او را در حال نماز یافت که در دعا می‌گفت: «خدایا بر پیامبر و وصی او درود بفرست.» (عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۴۳۱/۵) سماک می‌گوید: با شنیدن این جمله تصمیم گرفتم که هرگز به دیدار کدیر ضبی نروم. این روایت نشان‌دهنده تأکید بر اهمیت ذکر وصی پیامبر صلی الله علیه و آله در دعاها و نمازها است.

د) روایت عبدالله بن مسعود؛ در روایتی از عبدالله بن مسعود آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا عبدالله أتاني ملك فقال يا محمد، وسل من أرسلنا من قبلك من رسلنا على ما بعثوا؟» و پاسخ پیامبر این بود که: «على ولايتك وولاية علي بن أبي طالب» (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق: ۹۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۳۳۸/۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۲۴۱/۴۲) در این روایت نیز تصریح شده است که تمام انبیاء گذشته براساس ولایت پیامبر اسلام و علی علیه السلام مبعوث شده‌اند. بنابراین با بررسی این روایات، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در متون روایی اهل سنت نیز تأکید بر لزوم ذکر شهادت ثالثه در کنار شهادتین وجود دارد.

۴. استدلال به قاعده تسامح در ادله سنن

قاعده تسامح در ادله سنن یکی از مباحث مهم در فقه است که در زمینه اعتبار روایات ضعیف و استفاده از آنها برای استنباط احکام مستحبی مطرح می‌شود. مراد از تسامح در ادله سنن آن است که در برخی روایات دال بر حکم مستحب، به‌ویژه در مسائلی که به سنن مربوط می‌شوند، می‌توان از روایات ضعیف یا دارای سند غیرمعتبر برای اثبات احکام مستحبی استفاده کرد. به عبارت دیگر، در این گونه موارد، فقدان دلیل معتبر در سند روایت مانع از استفاده از آن نمی‌شود. لذا طبق این قاعده، حتی اگر شرایط معمول برای پذیرش خبر واحد - مانند عدالت، اسلام، دقت در نقل و ضابط بودن راویان - در روایات دال بر سنن رعایت نشود، همچنان می‌توان به آنها استناد کرد (انصاری، ۱۴۱۴ق: ۱۳۷).

بدین ترتیب، اگرچه بدون دلیل معتبر نمی‌توان حکم قطعی را ثابت کرد، اما با استناد به روایات ضعیف، که شهرت، قادر به جبران ضعف آنها نیست، می‌توان به استجاب یا

کراهت برخی مسائل فقهی استناد کرد. به عنوان مثال، اگر روایتی ضعیف وارد شود که استحباب وضو برای زنان در حال حیض را ثابت کند، می توان با استناد به قاعده تسامح در ادله سنن، استحباب آن را اثبات کرد (همان: ۱۴۰).

به طور کلی، تسامح در ادله سنن به معنای مسامحه و مساهله در اعتبار روایاتی است که دلالت بر حکم مستحبی دارند. این بدین معنی است که هر روایتی که مفید حکم استحبابی باشد، حتی اگر در سند آن خللی وجود داشته باشد، از اعتبار ساقط نمی شود. این پذیرش به دلیل وجود تسامح در ادله سنن است و نه به واسطه حجیت ذاتی آن روایت. تسامح در ادله سنن براساس دلیل خاصی ثابت شده و به واسطه همین قاعده، فقهاء به این روایات عمل می کنند (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ۹۴).

از جمله نمونه های بارز استدلال به قاعده تسامح در ادله سنن، فتوایی هستند که فقهاء در گذشته و حال در موضوعات مختلف فقهی صادر کرده اند. این استدلال به ویژه در مواردی که در دلالت روایات بر استحباب شک و تردید وجود ندارد، اما ضعف سند قابل پذیرش است، مورد توجه قرار می گیرد. یکی از موضوعات مورد بحث که در آن قاعده تسامح به کاررفته است، جواز شهادت ثالته در اذان است. با وجود ضعف سند این روایات، فقهاء به ویژه در دوره های اخیر با استناد به قاعده تسامح، به این نتیجه رسیده اند که جواز یا استحباب شهادت ثالته در اذان قابل پذیرش است. این فتوی به ویژه توسط میرزای قمی (۱۴۱۷ق: ۲/۲۳۳) و مرحوم نراقی (۱۴۱۵ق: ۴/۸۷) به طور شفاف بیان شده است و در آن به استناد روایات ضعیف، جواز شهادت ثالته در اذان و همچنین استحباب آن مورد تأیید قرار گرفته است.

برخلاف ادعای قفاری، بسیاری از علماء شیعه به ضروری بودن شهادت ثالته در اذان فتوا نداده اند و آن را به عنوان یک جزء مستحب تلقی کرده اند. نظرات برخی از این علماء بزرگ به شرح زیر است:

محمدباقر مجلسی اظهار داشته است که بعید نیست شهادت به ولایت در اذان جزو مستحبات آن باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۱۱/۸۱). مرحوم بحرانی نیز نظر مرحوم مجلسی را تأیید می کند (بحرانی، ۱۳۶۳ق: ۷/۴۰۴).

سیدعلی طباطبایی (صاحب ریاض)، استفاده از استحباب شهادت ثالثه پس از شهادت به رسالت پیامبر در اذان و اقامه را از برخی روایات نتیجه‌گیری کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۲ق: ۳۳۹/۳). مرحوم آغا رضا همدانی براین‌باور است که استحباب شهادت به ولایت امام علی علیه السلام پس از شهادتین بهتر است (همدانی، ۱۳۷۶ش: ۳۱۳/۱۱). مرحوم سید کاظم یزدی شهادت ثالثه را جزو اذان نمی‌داند (یزدی، ۱۴۱۹ق: ۴۱۲/۲). شیخ محمدحسین کاشف الغطاء بیان می‌کند که می‌توان از عمومات استحباب، شهادت ثالثه را استنباط کرد (همان). سیدعبدالهادی شیرازی شهادت ثالثه را در اذان و اقامه مستحب می‌داند (همان). صاحب جواهر می‌گوید: آوردن شهادت ثالثه در اذان اشکالی ندارد، اما به قصد جزئیت صحیح نیست (نجفی، ۱۳۶۵ش: ۸۶/۹). مرحوم خویی شهادت ثالثه را در اذان و غیر اذان مستحب می‌داند (خویی، ۱۴۱۰ق: ۱۵۰/۱). سیدمحسن حکیم تکمیل شهادتین به شهادت ثالثه را مستحب می‌شمارد (حکیم، ۱۴۱۰ق: ۲۰۸/۱).

سیدشرف‌الدین موسوی بر این عقیده است که شهادت به ولایت و امامت مؤمنان، به ویژه امام علی علیه السلام در اذان و اقامه مستحب است. او تأکید می‌کند که هر کسی آن را تحریم کرده و بدعت بشمارد، دچار اشتباه است. مؤذنان معمولاً کلماتی را پیش از اذان بیان می‌کنند، مانند: «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا...» تا انتهای آیه، یا جملاتی مانند «الصلاة والسلام عليك يا رسول الله». اگرچه این موارد از طرف شارع مأثور نیست، اما بدعت به‌شمار نمی‌روند و قطعاً حرام نیستند. مؤذنان این کلمات را جزو فصول اذان نمی‌دانند و تنها براساس دلایل عمومی آن‌ها را ذکر می‌کنند. همچنین، شهادت برای امام علی علیه السلام پس از شهادتین در اذان، براساس دلیل عام است. اضافه کردن سخنی کوتاه به اذان و اقامه موجب بطلان آن‌ها نمی‌شود و گفتن این عبارات در خلال اذان و اقامه نیز حرام نیست (شرف‌الدین، ۱۴۰۴ق: ۲۴۳-۲۴۴).

لازم به ذکر است که اگر کسی بخواهد بر این روند اشکال کند و بگوید که با ذکر شهادت ثالثه بین فصول اذان و اقامه فاصله ایجاد می‌شود، باید در پاسخ به او گفت که در فصول اذان و اقامه، توالی شرط نیست؛ همان‌طور که مرحوم نراقی به این نکته اشاره کرده است (نراقی، ۱۴۱۵ق: ۴۸۶/۴). و اگر کسی موالات در اذان را لازم بداند، می‌توان گفت که

موالات در اذان عرفی است و این فاصله‌ای که با ذکر شهادت ثالثه ایجاد می‌شود، همانند فرستادن صلوات، ضرری به موالات نمی‌زند.

علاوه بر این، شواهد تاریخی وجود دارد که اهل سنت نیز گاهی بین فصول اذان جملاتی را اضافه می‌کردند. به عنوان مثال، ابویوسف، شاگرد ابوحنیفه، می‌گوید: «اشکالی ندارد که مؤذن در حین اذان بگوید: «السلام علیک ایها الامیر ورحمة الله وبرکاته» و منظورش خلیفه وقت باشد و آن خلیفه می‌تواند هر کسی باشد» (حلبی، ۱۴۰۰ق: ۳۰۴/۲). هنگامی که خطاب قرار دادن خلیفه در اذان از سوی مؤذن اشکالی ندارد، بنابراین ذکر شهادت به ولایت امام علی علیه السلام نیز با توجه به روایات فراوان، اشکالی ندارد؛ بلکه به خاطر اهمیت آن، از بهترین اعمال به شمار می‌آید.

۵. استدلال به سیره

۵-۱. سیره مردم در گفتن شهادت ثالثه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

از بررسی روایات تاریخی و نقلی مشخص می‌شود که مردم در دوران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز شهادت ثالثه را بر زبان می‌آوردند. در ادامه به نمونه‌هایی از این روایات اشاره خواهیم کرد که این سیره را در میان مسلمانان در آن دوران نشان می‌دهد.

یکی از روایات معتبر در این زمینه از محمد بن سلیمان کوفی، متوفای حدود ۳۰۰ هجری قمری، نقل شده است. او می‌نویسد که سماک بن سلمه روایت کرده است: «هنگامی که در حال نماز، نزد کدیر ضبی وارد شدم، زنش به من گفت که نزدیک بیا. کدیر در حال نماز بود. سماک می‌گوید: نزدیک رفتم و شنیدم که او در نماز می‌گفت: سلام علی النبی و الوصی» (کوفی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۶/۱) این روایت نشان می‌دهد که در دوران پیامبر، برخی از صحابه، به ویژه کسانی که محبت ویژه‌ای به امام علی علیه السلام داشتند، در نماز خود شهادت به ولایت امام علی علیه السلام می‌دادند. این نشانگر یک سیره عملی در میان برخی از مسلمانان است که به ولایت علی علیه السلام تأکید داشتند و در اذکار خود، شهادت به ولایت امام علی علیه السلام را به شکل رسمی ذکر می‌کردند.

روایت مذکور را ابن حجر عسقلانی در *الإصابة فی تمییز الصحابه* در جلد پنجم، صفحه

۴۳۱ نقل کرده است و ذهبی نیز آن را در میزان الاعتدال جلد سوم، صفحه ۴۱۱ آورده است. اما جالب توجه است که بخاری در تاریخ الكبير این روایت را از سماک بن سلمه نقل کرده است، ولی کلمه «الوصی» را از آن حذف کرده است! (بخاری، بی تا: ۱۷۳/۴) شاید به خاطر این روایت، ذهبی (ذهبی، ۱۳۸۲ق: ۶۱۰/۳) و ابن حجر عسقلانی (۱۳۹۰ق: ۴۸۶/۴) کدیر ضبی را از غلات شیعه معرفی می کنند.

علاوه بر این، ابن عباس نیز از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است که فرمود: «هر کسی که لا اله الا الله بگوید، درهای آسمان برای او گشوده می شود، و هر کسی که محمد رسول الله بگوید، خداوند را خوشحال کرده است، و هر کسی که علی ولی الله بگوید، خداوند گناهان او را می بخشد، هر چند که به تعداد قطرات باران باشد» (ابن شاذان، ۱۴۲۳ق: ۲۳). این روایت نشان دهنده اهمیت ویژه ای است که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای شهادت به ولایت امام علی عَلِيٌّ قائل بود و نشان می دهد که این شهادت در میان مسلمانان اولیه نیز رایج بوده است.

همچنین، ابن عباس در روایتی دیگر نقل می کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «رَأَيْتُ لَيْلَةَ عُرْجِ بِي إِلَى السَّمَاءِ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ - الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ - فَاطِمَةُ أُمَّةُ اللَّهِ عَلَى بَاغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ.» (همو، ۱۳۸۱ق: ۸۳). این روایت همچنین به طور واضح شهادت به ولایت امام علی عَلِيٌّ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را در زمره اصول اعتقادی ضروری در اسلام قرار می دهد.

علاوه بر این، ابن مسعود نیز از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است که در معراج، جبرئیل درهای بهشت و جهنم را به او نشان داد و بر روی همه درهای هشت گانه بهشت، شهادت سه گانه: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله» نوشته شده بود (ابن شاذان، ۱۳۸۱ق: ۱۵۲-۱۵۳). این روایات حاکی از آن است که در زمان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اعتقاد به ولایت علی عَلِيٌّ نه تنها در نزد برخی از صحابه رایج بود؛ بلکه به طور رسمی و گسترده ای در احکام دینی و آموزه های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گنجانده شده بود.

۲-۵. سیره مردم در گفتن شهادت ثالثه در دوران پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

با مراجعه به تاریخ، مشاهده می شود که شیعیان در دوران های گذشته، شهادت ثالثه را بعد از

شهادتین و حتی در اذان نیز بر زبان می‌آوردند. یکی از شخصیت‌های مهم در این زمینه، عیدالله بن محمد الطالبی، مؤسس دولت عییدیه در مصر و متوفای ۳۲۲ هجری قمری است. وی بعد از کسب قدرت، برخی از تغییرات را در احکام دینی و آیین‌های اجتماعی اعمال کرد؛ از جمله ممنوعیت نماز تراویح، امر به روزه‌داری دو روز قبل از شروع ماه مبارک رمضان، جهر به بسم‌الله در نمازهای واجب، حذف عبارت «الصلاة خیر من النوم» از اذان صبح، و اضافه کردن جمله «حیّ علی خیر العمل و محمد و علی خیر البشر» به اذان (ابن حماد، بی‌تا: ۵۰/۱).

تنوخی، متوفای ۳۸۴ هجری قمری، در کتاب خود از ابوالفرج اصفهانی متوفای ۳۵۶ هجری قمری نقل می‌کند: «از مردی از اهل قطعیه شنیدم که اذان را این گونه می‌گفت: الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمد رسول الله، اشهد ان علیا ولی الله» (تنوخی، ۱۳۳۲/۲). این روایت نشان‌دهنده رایج بودن شهادت ثلثه در اذان میان شیعیان است. زمانی که حکومت سعدالدوله، متوفای ۳۸۱ هجری قمری در حلب مستقر شد، اهالی شهر حلب اقدام به تجدید ساختمان مسجد جامع کردند. سعدالدوله اذان را در حلب تغییر داد و جمله «حیّ علی خیر العمل و محمد و علی خیر البشر» را به آن اضافه کرد (ابن عدیم، ۱۴۲۵ق: ۱۵۹/۱-۱۶۰).

سید مرتضی (م. ۴۳۶ق) در این زمینه می‌نویسد: «شخصی از شهر مبافارقی - شهری بزرگ نزدیک به موصل - به ما گفت که در میان اهالی آنجا شهادت ثلثه امری روشن و مشروع است. آیا شهادت ثلثه در اذان واجب است یا خیر؟» این سؤال نشان می‌دهد که آن‌ها در اذان خود شهادت ثلثه را ذکر می‌کردند (شریف مرتضی، ۱۳۸۷ق: ۲۵۷).

ابن عدیم، (م. ۶۶۰ق) در کتاب بغیة الطلب در تاریخ حلب از ابی بکر الصولی روایت می‌کند که «وقتی احمد بن عبدالله حاکم حمص شد، دستور داد که در روز جمعه چهار رکعت نماز بخوانند و اذان آن‌ها بدین گونه بود: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. همچنین سکه‌های درهم و دیناری ضرب کرد که بر روی آن‌ها نوشته بود: الهادی المهدی لآله الا الله محمد رسول الله جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً و در سمت دیگر سکه این آیه نوشته شده بود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (ابن عدیم، ۱۴۰۸ق: ۹۴۴/۲).

۶. گواهی تاریخ به سیره اموی در پنهان کردن فضائل اهل بیت علیهم السلام

باید به یک نکته تاریخی نیز توجه داشت که بنی امیه در تلاش برای پنهان کردن و از بین بردن فضائل امام علی و فرزندان او، از هیچ تلاشی دریغ نکردند. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد: «فراعنة بنی امیه، مانند حجاج و عبدالملک و ولید، در پنهان سازی محاسن و فضائل علی و فرزندان او و پیروان او بسیار حریص بودند و این تلاش را حتی مهم تر از نابود کردن قرائت های عبدالله و ابی می دانستند؛ زیرا قرائت این افراد به اندازه شهرت فضائل علی و خاندان او، تهدیدی برای حکومت آنان محسوب نمی شد. بنابراین، تمامی کوشش خود را صرف کتمان فضائل او کردند. اما اراده خداوند بر این تعلق گرفت که نور آنان فراگیر و جایگاه آنان در میان مردم بلندتر شود» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق: ۲۲۳/۱۳). این سیره اموی در ضدیت با علی و خانواده اش به حدی رواج پیدا کرد که ذکر و یاد علی و فاطمه در نظر آنان زنده ترین عمل بود (کلینی، ۱۳۹۱ق: ۱۵۹/۸). به عنوان نمونه، قیصه بن ذؤیب در حدیثی از ذکر نام امام علی علیه السلام کراهت دارد و به جای آن، از عبارت «مردی از اصحاب رسول خدا» استفاده می کند (مالک، ۱۴۰۶ق: ۵۳۹/۲). ابن عبدالبر نیز در تعلیقه ای بر این حدیث می نویسد: «قیصه بن ذؤیب به کنایه از علی بن ابی طالب یاد کرده است، زیرا او از هواداران عبدالملک مروان بود و ذکر نام علی بر آنان سنگین می آمد» (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق: ۴۸۴/۱).

در جای دیگر در واقعه ای، وقتی معاویه از عدی می پرسد که آیا روزگار چیزی از ذکر علی برای شما باقی گذاشته است؟ عدی در جواب می گوید: «آیا روزگار مرا رها می کند تا ذکر علی نگویم؟» معاویه ادامه می دهد: «در دلت چه مقدار از حب علی وجود دارد؟» عدی پاسخ می دهد: «سراسر وجودم حب علی است و با هر بار ذکر علی، این حب بیشتر می شود». معاویه در پاسخ می گوید: «می خواهم حب علی را بگیرم». عدی با قاطعیت می گوید: «قلب ما در دست شما نیست» (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ۸۲/۳-۸۳).

آنچه قفاری باید بداند این است که دشمنان خدا اینچنین به جنگ با نام و یاد امام علی علیه السلام و فرزندان او پرداخته اند. در حالی که نام و یاد آنان در اذان و نماز وجود نداشت. اگر قرار بود نام آنان در اذان باشد، چه برخوردی اتخاذ می کردند؟ معاویه ای که شنیدن نام پیامبر صلی الله علیه و آله در

اذان برای او سخت و ناراحت کننده بود (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق: ۱۰/۱۰۱). بنابراین، نباید انتظار داشت که روایات مرتبط با شهادت ثالثه به طور فراوان در منابع اهل سنت وجود داشته باشد... چرا که به دلیل هجمه سنگینی که از سوی دشمنان متوجه آنان بود، این نام‌ها از بین رفت. همچنین، دوستان ائمه علیهم‌السلام به دلیل حفظ جان خود، با عمل به تقیه از ذکر نام آنان خودداری می‌کردند. لذا، زمانی که ائمه اطهار علیهم‌السلام به بیان واجبات تقیه می‌پرداختند، طبیعی است که شهادت ثالثه - که از لوازم ایمان محسوب می‌شود - به طریق اولی باید کتمان می‌شد. این امر خود نشان‌دهنده آن است که ادعای قفاری مبنی بر ابداع شهادت ثالثه به عنوان شعاری برای تثبیت باورهای شیعه، نادرست است و بر اساس شواهد تاریخی، تلاش‌ها برای کتمان یاد این بزرگواران به‌ویژه در اذان، به روشنی قابل مشاهده است.

نتیجه‌گیری

با بررسی دقیق مباحث مطرح شده، ادعای قفاری مبنی بر اینکه شهادت ثالثه - اشهد أن علیاً ولی الله - یک نوآوری و شعار جدید شیعه است، فاقد هرگونه پشتوانه مستدل و به نظر می‌رسد تهمتی ناروا باشد. دلایل زیر، این ادعا را رد می‌کنند:

۱. روایات عام: مجموعه‌ای از روایات معتبر وجود دارد که به طور کلی به مسلمانان توصیه می‌کند پس از شهادتین، شهادت به ولایت علی علیه‌السلام را نیز بیان کنند. این روایات عام، نشان‌دهنده جایگاه والای این شهادت در باور شیعیان است.
۲. روایات خاص: روایاتی همچون روایت ابی‌بکر حضرمی و نیز روایات موجود در منابع اهل سنت، به طور خاص بر استحباب همراهی و تقارن این سه شهادت تأکید دارند. این امر نشان‌دهنده اهمیت تاریخی و اعتقادی شهادت ثالثه است.
۳. تسامح در ادله سنن: بر اساس قاعده معروف تسامح در ادله سنن، استفاده از این روایات برای اثبات استحباب شهادت ثالثه در اذان، از نظر فقهی ایرادی ندارد. بسیاری از فقهاء، از جمله میرزای قمی و مرحوم نراقی، با استناد به همین قاعده، به استحباب این عمل فتوا داده‌اند.
۴. سیره عملی مسلمانان: بررسی سیره عملی مسلمانان در طول تاریخ نشان می‌دهد که

شهادت ثلثه در اذان و اقامه، امری معمول و پذیرفته شده بوده است. نمونه‌های متعددی از این سیره عملی در منابع تاریخی قابل مشاهده است.

۵. تلاش بنی‌امیه برای تحریف تاریخ: تلاش‌های گسترده بنی‌امیه برای پنهان کردن فضائل امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و تحریف تاریخ، انگیزه‌ای قوی برای مخالفت با شهادت ثلثه بوده است. با این حال، وجود روایات و سیره عملی مسلمانان، نشان می‌دهد که این تلاش‌ها نتوانسته است حقیقت را به‌طور کامل کتمان کند.

بنابراین ادعای بدعت و نوآوری بودن شهادت ثلثه کاملاً بی‌اساس است. بدعت به معنای افزودن یا کم کردن چیزی به دین، بدون دلیل شرعی است. در حالی که در مورد شهادت ثلثه، دلایل شرعی و تاریخی متعددی بر استحباب و جواز آن دلالت دارند. همچنین، با بررسی دقیق نظرات برخی از بزرگان که قائل به عدم جزئی بودن شهادت ثلثه در اذان بوده‌اند، می‌توان به این نتیجه رسید که وجود این نظرات، به‌هیچ‌وجه دلیل بر بدعت بودن این عمل نیست؛ بلکه نشان‌دهنده تفاوت در برخی از دیدگاه‌های فقهی است.

به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که شهادت ثلثه در اذان و اقامه، امری مستحب و دارای پشتوانه قوی شرعی و تاریخی است و ادعای بدعت بودن آن، ادعایی بی‌اساس است. تلاش‌های بنی‌امیه برای تحریف تاریخ و پنهان‌سازی فضائل اهل بیت علیهم السلام نیز بر اهمیت این شهادت و جایگاه رفیع آن در اسلام دلالت دارد.

منابع

کتابها

- قرآن کریم

١. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (١٣٨٥ق)، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا: دار إحياء الكتب العربية، دوم.
٢. ابن اعثم، ابومحمد احمد بن علی، (١٤١١ق)، الفتوح، تحقیق: علی شیری، لبنان، بیروت: دارالأضواء.
٣. ابن حماد، محمد بن علی، (بی تا)، أخبار ملوک بني عیید و سیرتهم، تحقیق: تهامی نقره و عبدالحلیم عویس، قاهره: دارالصحوه.
٤. ابن شاذان، أبو الفضل شاذان بن جبرئیل قمی، (١٣٨١ق)، الفضائل، نجف اشرف: منشورات مطبعة حیدریه.
٥. ———، ———، (١٤٢٣ق)، الروضة فی فضائل امیر المؤمنین، تحقیق: علی شکرچی، ایران، قم: مکتبه الأئمة.
٦. ابن عدیم، عمر بن احمد عقیلی حلبی، (١٤٠٨ق)، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق: سهیل زکار، لبنان، بیروت: مؤسسه البلاغ.
٧. ———، ———، (١٤٢٥ق)، زیدة الحلب من تاریخ حلب، تحقیق: سهیل زکار، سوریه، دمشق: دارالکتب العربی.
٨. ابن عساکر، علی بن حسن، (١٤١٥ق)، تاریخ دمشق الکبیر، تحقیق: علی شیری، لبنان، بیروت: دارالفکر.
٩. ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر دمشقی شافعی، (١٤١٢ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، لبنان، بیروت: دارالمعرفة.
١٠. ابن ماجه، ابی عبدالله محمد بن یزید قزوینی، (١٤٠١ق)، سنن، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، بی جا: دارالفکر.
١١. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (١٤١٤ق)، رسائل فقهیة، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
١٢. آل طاهر خمینی، محمد حسین، (١٣٧٨ق)، الهدایه فی کون الشهادة بالولاية فی الاذان و الاقامة جزء کسائر الاجزاء، قم: مطبعة الحکمه.

١٣. بحرانی، یوسف بن احمد، (١٣٦٣ش)، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، تحقیق: عبدالرزاق مكرم، محمدتقی ایروانی، ایران، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
١٤. بخاری، محمد بن اسماعیل، (١٤٠٣ق)، صحیح البخاری، استانبول: المكتبة الاسلامية.
١٥. —————، (بی تا)، التاريخ الكبير، ترکیه: المكتبة الاسلامية، دیاربکر.
١٦. تنوخی، محسن بن علی، (١٣٩١ق)، نشوار المحاضرة و أخبار المذاكرة، تحقیق: عبود الشالجي المحامی، بی جا: بی نا.
١٧. ثعلبی، احمد بن محمد، (١٤٢٢ق)، الكشف والبيان في تفسير القرآن، تحقیق: ابن عاشور، لبنان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
١٨. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (١٤٠٠ق)، معرفة علوم الحديث، ترجمه: سید معظم حسین، لبنان، بیروت: منشورات دارالآفاق الحديث، چهارم.
١٩. حکیم، سید محسن، (١٤١٠ق)، منهاج الصالحین، محشی: محمدباقر صدر، لبنان، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
٢٠. حلی، علی بن برهان الدین، (١٤٠٠)، السيرة الحلیة في سيرة الأمين المأمون، لبنان، بیروت: دارالمعرفة.
٢١. خطیب بغدادی، احمد بن علی، (١٤١٧ق)، تاریخ بغداد أو مدينة السلام، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
٢٢. خوبی، سیدابوالقاسم، (١٤١٠ق)، منهاج الصالحین، قم: مدینه العلم، بیست و هشتم.
٢٣. ذهبی، محمد بن احمد، (١٣٨٢ق)، میزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقیق: علی محمد البجاوي، لبنان، بیروت: دارالمعرفة.
٢٤. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث، (١٤٠١ق)، سنن ابی داوود، تحقیق: صدقی محمد جمیل، استانبول: (بی نا).
٢٥. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (بی تا)، الدر المنثور في التفسیر بالمأثور، لبنان، بیروت: دارالمعرفة.
٢٦. شرف الدین، سیدعبدالحسین، (١٤٠٤ق)، النص والاجتهاد، تصحیح: ابومجتبی، بیروت: ابومجتبی.
٢٧. شریف مرتضی، علی بن حسین، (١٣٨٧)، المسائل المیافارقیات، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.

٢٨. صدوق، ابن بابویه محمد بن علی، (بی تا)، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، ایران، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم.
٢٩. طباطبایی، سید علی، (١٤١٢ق)، ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع بالدلائل، قم: موسسه نشر اسلامی.
٣٠. طبرانی، سلیمان بن احمد، (بی تا)، المعجم الكبير، تحقیق: حمدي عبدالمجید سلفی، بی جا: دار احیاء التراث العربی، دوم.
٣١. طبرسی، احمد بن علی، (١٣٨٦ق)، الاحتجاج، تحقیق: سید محمدباقر خراسان، نجف اشرف: دارالنعمان.
٣٢. طوسی، محمد بن حسن، (١٣٨٧ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تحقیق: سید محمد تقی کشفی و محمدباقر بهودی، ایران، تهران: مکتبه مرتضویه، سوم.
٣٣. ————، (بی تا)، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، قم: انتشارات قدس محمدی.
٣٤. عسقلانی، ابن حجر احمد بن علی، (١٣٩٠ق)، لسان المیزان، تحقیق: دائرة المعارف النظامية - الهند، لبنان، بیروت: مؤسسة اعلمی، دوم.
٣٥. ————، (١٤١٥ق)، الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
٣٦. قفاری، ناصر بن عبد الله بن علی، (١٤١٤ق)، أصول مذهب الشيعة الإمامية الاثنى عشرية؛ عرض و نقد، عربستان: بی نا.
٣٧. قمی، علی بن ابراهیم، (١٣٨٧ق)، تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، بی جا: منشورات مکتبه الهدی.
٣٨. کوفی، محمد بن سلیمان، (١٤١٢ق)، مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق: شیخ محمدباقر محمودی، قم: مجمع احیاء فرهنگ اسلامی.
٣٩. کلینی، محمد بن یعقوب، (١٣٩١ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، ایران، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
٤٠. مالک، ابن انس، (١٤٠٦ق)، الموطأ، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، لبنان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٤١. متقی هندی، علی بن حسام الدین، (١٤٠٥ق)، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، تحقیق: بکری حیانی و صفوة السقا، لبنان، بیروت: مؤسسه الرساله.

۴۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تحقیق: عبدالزهراء علوی، لبنان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۶)، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، تحقیق: سیدحسین موسوی کرمانی و شیخ علی پناه اشتهاردی، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.
۴۴. مصطفوی، سیدمحمد کاظم، (۱۴۱۷ق)، القوائد مائة قاعدة فقهية، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سوم.
۴۵. میرزای قمی، (۱۴۱۷ق)، غنائم الأيام في مسائل الحلال والحرام، تحقیق: عباس تبریزیان، ایران، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۶. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۵ق)، جواهر الکلام «في شرح شرائع الإسلام»، تصحیح: شیخ عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دوم.
۴۷. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة في أحكام الشریعة، تحقیق: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ایران، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۴۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۱۴۰۱ق)، صحیح مسلم، تصحیح: محمد فواد عبدالباقی، استانبول: بی نا.
۴۹. همدانی، رضا بن محمد هادی، (۱۳۷۶ش)، مصباح الفقیه، تحقیق: محمد باقری، نورعلی نوری و محمد میرزایی، قم: المؤسسة الجعفرية لإحياء التراث.
۵۰. هیشمی، علی بن ابی بکر، (۱۴۰۸ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۱. یزدی، سیدمحمد کاظم، (۱۴۱۹ق)، العروة الوثقی، ایران، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

پایان نامه ها

۱. عابدی، احمد، (۱۳۸۱ش)، «بررسی و نقد باب دوم از کتاب اصول مذهب الشیعه»، استاد راهنما: احمد بهشتی، تهران: دانشگاه تهران، رشته الهیات.